

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۷

بررسی شبهه نَسَب امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

تحلیل سندی و متنی روایات منسوب به ابن مسعود و ابوالطفیل

حسین خاکپور^۱

هادی زینی ملک‌آباد^۲

اسماء ایرانمنش^۳

چکیده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شناخت امام را همواره از مهم‌ترین و بارزترین نشانه‌های ایمان و فقدان آن را هم ردیف کفر می‌دانستند، لذا بیان نشانه‌های درست امام زمان عجل الله تعالی فرجه را وجه همت خود قرار داده از آغازین ایام تثبیت حکومت محمدی صلی الله علیه و آله بر آن تاکید ورزیدند، به طوری که جمع قابل توجهی از علمای اهل سنت به احادیث «مهدی» اذعان و بر تواتر آنها اعتراف نموده‌اند. در مقابل عده کمی از کج‌اندیشان در مقابل روایات فراوان، به جعل، تحریف و تصحیف آنها پرداخته‌اند و گروهی هم به این روایات ساختگی اعتماد نموده، دیدگاه شیعه را - به زعم خود - تخطئه نمودند. مقاله حاضر به روش توصیفی-اسنادی با رویکردی تحلیلی بر آن است تا با بررسی روایات رسیده از طریق ابن مسعود و ابوالطفیل، بررسی رجالی راویان حدیث «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» و تحلیل گونه‌های مختلف حدیثی، نشان دهد که: این

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)
(Dr.khakpour@theo.usb.ac.ir)

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان.

حدیث در مصادر معتبر اهل سنت (حدود ۲۵ منبع) بدون زیادت و تنها به صورت «اسمه اسمی» نقل شده است و با احادیث بسیار دیگری که مهدی را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند مغایرت ندارد. مطابق گزارش تاریخی اهل سنت عبدالله منصور با دیدن این روایات نام فرزند خود را مهدی گذاشت. وی و یارانش کوشیدند با افزودن اضافه «و اسم ایبه اسم ابی» به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام خود را چون حادثه‌ای از پیش تأیید شده و از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله تلقی کنند. در بحث سندی نیز مشخص می‌شود که این گونه احادیث دارای سند صحیحی نبوده و برخی محققین اهل سنت نیز به این امر و زیادت غیرمعقول «و اسم ایبه اسم ابی» اذعان نموده‌اند.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، شبهه، بررسی سندی، بررسی متنی، ابن مسعود، ابوظفیل.

بیان مسئله

خداوند نه تنها انسان بلکه سرتاسر جهان هستی را با جهت‌گیری خاص به سوی روشنی، کمال و تعالی آفریده است. پروردگار انسان - اشرف مخلوقات - را در این مسیر بدون راهنما نگذاشته و برای او پیامبرانی فرستاده که روشن‌گر انسان در مسیر تکامل باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای دعوت و حکومت خویش از مهدی آخرالزمان سخن گفته و نشانه‌هایی را برای وجود او برشمرده است. بر ماست به دنبال این نشانه‌ها رفته و معرفت صحیح نسبت به ایشان کسب نماییم. اهمیت این مسئله تا بدان جاست که ایشان فرمودند:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۷۷)؛
هر کس بمیرد و امام زمان علیه السلام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

از جمله روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نشانه‌های مهدی، ذکر نسب ایشان است. در این مورد شیعه با اهل سنت اختلاف نظر اندکی دارند به طوری که اهل سنت حدیث «اسمه اسمی» را با زیادت «و اسم ایبه اسم ابی» از طریق عبدالله بن مسعود، تمیم داری، قره بن ایاس مزنی و ابوالطفیل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و بر طبق این روایات قائل به هم‌نام بودن پدر امام زمان علیه السلام با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله شده‌اند، که این برخلاف نظر شیعیان است. بر این اساس ابن تیمیه شبهه‌ای مطرح کرده و می‌گوید:

شیعیان که ادعا می‌کنند مذهب‌شان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان محمدبن

الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا ﷺ توصیف کرده، اسمش محمدبن عبدالله است. به این جهت گروهی از شیعه، جمله «اسم ایبه اسم ابی» را از روایت رسول خدا ﷺ حذف کرده تا با دروغ‌های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده‌اند و گفته‌اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش، ابو عبدالله است پس معنای روایت رسول خدا ﷺ این می‌شود که اسم مهدی محمدبن ابی عبدالله است و کنیه اسم قرار داده شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۴)

نگارندگان در این پژوهش به بررسی سندی دو طریق از این چهار طریق؛ یعنی طریق ابن مسعود و ابی الطفیل، پرداخته‌اند و به دنبال پاسخ به سوالات زیر هستند: راویان این روایات از نظرگاه دانش رجالی چگونه‌اند؟ در چه منابعی این احادیث بدون زیادت «واسم ایبه اسم ابی» آمده است؟ از نظرگاه تاریخی دلیل به وجود آمدن این زیادت و اهداف آن چیست؟

روایات منسوب به ابن مسعود و ابوالطفیل

شناخت هر موضوعی به اصل و نسب آن است و شناخت موضوع مهمی چون امام زمان ﷺ به آن است که حَسَب و نَسَب آن بزرگوار مشخص شود. اگر ثابت شود که در کتب مختلف و معتبر اهل سنت همچون صحاح سته، حَسَب و نَسَب ایشان را همان‌گونه نقل کرده‌اند که در کتب معتبر شیعی مطرح شده است، نقطه اشتراک و وحدت در عقیده محقق خواهد شد. (قادری، ۱۳۹۰: ۹۲)

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در موضوع مهدویت، اختلاف در پدر حضرت مهدی ﷺ است. شیعه، با استناد به دلیل‌های فراوان ثابت کرده، پدر حضرت مهدی ﷺ امام حسن عسکری (ع) است (رضوانی، ۱۳۸۵: ۴۴۳)؛ در حالی ابن تیمیه از علمای اهل سنت، با آوردن برخی روایات در این زمینه بر این باور است که نام پدر مهدی، عبدالله، هم نام پدر پیامبر اسلام ﷺ است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۴)

روایاتی که در این زمینه اهل سنت - با استناد به آنها و از طریق عبدالله بن مسعود و ابوالطفیل چنین دیدگاهی را انتخاب کرده‌اند - بدین قرار است:

۱. ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا يواطئ اسمه اسمي واسم ابیه اسم ابی (ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۱۹۸؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۴۲۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۴۲؛

طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۶۳؛ ابونعیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۹۵؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۶۱؛ ابن قیم جوزی، [بی تا]: (۱۴۳)؛

دنیا به پایان نخواهد رسید، تا این که خداوند مردی را برانگیزد که اسم او مشابه اسم من و اسم پدرش مشابه اسم پدرم باشد.

۲. ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی هر دو از طریق عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده‌اند:

لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۷۰؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۸، ۲۹۱؛ أبو عمر الدانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۰۴۲)؛

قیامت برپا نخواهد گشت تا این که مردی از خاندان من که نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است، بر مردم حکومت کند.

۳. طبرانی، نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر هر سه از طریق عاصم از زر بن حبیش از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

المهدی يواطئ اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي (طبرانی، ج ۱۰، ۱۳۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۹۱؛ نعیم بن حماد، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۷۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶۸)؛ مهدی نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است. ابی داوود سجستانی نیز به نقل از عاصم از زر از طرق مختلفی روایت نموده‌اند. (ابی داوود سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۰۹)

۴. نعیم بن حماد، با اسناد خود از ابی الطفیل نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

المهدی اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي (نعیم بن حماد، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۶۸)؛ اسم مهدی اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.

۵. حاکم نیشابوری نیز در روایات طولانی متن روایت را به نقل از عبیده السلمانی از عبدالله بن مسعود آورده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۶۴)

بررسی سندی احادیث

همان‌طور که بیان شد سه روایت نخستین توسط زر بن حبیش در تمامی طرق آن از ابن مسعود نقل شده است؛ نقل از زر به دو طریق صورت گرفته است؛ طریق عاصم از زر و طریق عمرو بن مرة از زر. نقل عاصم از زر دچار ضعف سند است و نقل عمرو بن مرة از زر با سند صحیح

بدون زیاده نقل شده که با روایت عاصم یکسان نیست که این خود یکی از دلایل بی اعتبار بودن احادیث مذکور است. چهارمین حدیث مورد بحث را حماد به سند خود از رشد بن ابی سعد از ابوالطفیل نقل می کند که همه محققان این حدیث را ضعیف شمرده اند. حدیث پنجم نیز به نقل از عبیده السلمانی به سبب راوی قابل خدشه است.

بررسی رجالی راویان حدیث

راویان مورد بررسی در این جا ابن مسعود، زر بن حبیش، عاصم، ابوالطفیل، رشد بن ابی رشدین و عبیده السلمانی هستند.

ابن مسعود و ابوالطفیل صحابیان جلیل القدر رسول خدا ﷺ، از طبقه اول راویان و مورد وثوق شیعه و سنی می باشند و از نظر اهل سنت که قائل به عدالت صحابه می باشند، نیازی به بررسی رجالی ندارند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۹-۱۰؛ یعقوب، ۱۳۷۲: ۳۸-۴۰)

زُرِّ بْنِ حَبِيش

گفته شده زر بن حبیش بن حباشه بن اوس اسدی کوفی، ابومریم، مخضرم و ثقه است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲۲) عاصم ابووائل عثمانی و زر علوی بود و هر دو در یک مسجد نماز می خواندند، ولی ابو وائل در مقام تعظیم زر بر می آمد. او در سال ۸۱، ۸۲ یا ۸۳ در سن ۱۲۰ یا ۱۲۷ سالگی از دنیا رفت. (ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۶، ۱۰۴) وی از طبقه دوم راویان است و در صحاح شش گانه روایاتی از او نقل شده است (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۴، ۱۱۵؛ ج ۶، ۱۸۱؛ مسلم، بی تا: ج ۱، ۱۵۷ و ۱۵۸؛ ج ۲، ۸۲۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۵۹؛ ج ۴، ۵۹۶؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۴۲، ۵۳، ۸۲، ۱۰۴ و...؛ نسائی، ۱۴۰۶: ج ۴، ۱۴۲، ۸، ۱۱۷). شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام علی علیه السلام به حساب آورده و گفته که او فاضل بوده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۶۴)

عَاصِمُ بْنُ بَهْدَلَةَ

عاصم بن بهدله ابن ابی النجود اسدی کوفی، ابوبکر مقرئ و از قاریان هفت گانه است؛ ابن حبان او را در الثقات نام می برد و گفته از ابی وائل و زر بن حبیش روایت کرده. او در سال ۱۲۸ درگذشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۷، ۲۵۶) وی از طبقه ششم راویان است و صاحبان کتاب های مهم حدیثی اهل سنت از او روایت نقل کرده اند (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۴، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۰، ۲۱۷؛ دارمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۷۷۴؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۳۶۹؛ ابی داود، ۱۴۱۰:

ج ۱، ۱۵۱، ج ۲؛ ۱۷۳) ذهبی در مورد او می گوید:

الإمام الكبير، مُقَرَّرُ العَصْرِ (ذهبی، ۱۴۲۷: ج ۵، ۲۵۶)؛
امام بزرگ و مقرر زمان خود.

ابن جزری نیز در رده بندی قراءات قراء سبعه، قرائت عاصم را «افصح القراءات» نامیده است. (الجزری، ۱۳۵۱: ج ۱، ۷۵) خوانساری نیز آورده است که قرائت عاصم، قرائت متداول بین مسلمانان است و از این رو، قرائت او همه جا با مرکب سیاه نوشته می شود و قرائت های دیگر را با رنگ های دیگر می نویسند تا با قرائت عاصم اشتباه نشود. (خوانساری، ۱۳۴۱: ج ۵، ۴)

ابن خلکان می گوید:

عاصم در قرائت مورد توجه همگان و انگشت نما بوده است. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۳، ۹) با توجه به اینکه هیچ يك از قراء مانند عاصم از تأیید بیشترین دانشمندان برخوردار نبوده اند، برجستگی شخصیت و والایی مقام او در قرائت بر ما ثابت می گردد. علاوه بر موقعیت علمی و فردی عاصم، یکی از عمده ترین دلایل ترجیح قرائت عاصم بر دیگر قراء سبعه، اسناد قرائت اوست. ابومحمد مکی بن ابی طالب می گوید:

صحیح ترین قرائت ها از نظر سند، قرائت عاصم و نافع است. (سیوطی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۲۵)

شهاب الدین قسطلانی اهمیت این علم را چنین بیان کرده است:

علم اسناد، بزرگ ترین محور فن قرائت است. زیرا قراءات سنتی پیروی شده اند و صرفاً بر پایه نقل استوار است؛ لذا گزیری جز اثبات و صحت آن نیست. صحت و اثبات آن نیز جز از طریق اسناد ممکن نیست. از این روست که شناخت علم قرائت بر پایه درك اسناد بنا شده است. (قسطلانی، ۱۳۹۲: ۸۸)

قرائت امروزه شیعیان و بسیاری دیگر از مسلمانان همان قرائت عاصم و شخصیت او در بحث قرائت مورد قبول همگان است. البته همان طور که گفته شد از دیگر دلایل اعتبار قرائت عاصم وجود اسناد صحیح بر قرائت اوست. اما درباره شخصیت حدیثی عاصم اظهاراتی نیز وجود دارد که حاکی از جرح اوست؛ به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می شود:

ابن حجر پیرامون عاصم این گونه نقل می کند:

او در نقل حدیث بسیار خطا می کرد.

وی از یعقوب بن سفیان نیز درباره او این‌گونه نقل می‌کند:

حدیث او اضطراب داشت. از ابوحاتم نیز چنین نقل شده است: جایگاه عاصم به گونه‌ای نیست که بتوان گفت او ثقة است. او حافظ نبوده است. ابن عطیه نیز راجع به او سخن به میان آورده و می‌گوید: همواره هر که نامش عاصم بوده بدحافظه بوده است. از این خراش نیز در مورد او نقل شده که در احادیث او مطالب غیرقابل قبولی است. هزار در مورد او گوید: حافظه خوبی نداشته است. حماد بن سلمه درباره او گوید: در آخر عمرش اختلال حواس پیدا کرده بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۵، ۳۸-۳۹).

هیثمی نیز در مورد عاصم گوید:

او از نظر نقل حدیث ضعیف است. (الهیثمی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۳۳۳)

با توجه به نظرات رجالیان که نام برده شد می‌توان گفت که شخصیت عاصم در امر قرائت مورد توجه همگان بوده و هیچ ایرادی بر قرائت او وارد نیست اما در بحث حدیث نمی‌توان به قطع از شخصیت حدیثی او دفاع کرد و به روایاتی که از او رسیده بدون بررسی اعتماد کرد.

با وجود این که علمای اهل سنت تصریح به صحت سند روایات مذکور کرده اند، ولی عاصم به گفته دانشمندانی که نام برده شد در حدیث قابل اعتماد نیست و این روایت را گاهی با زیاده و گاهی بدون زیاده نقل کرده است، در هر صورت، طبق مبانی علمای اهل سنت، متن بدون زیاده این روایت صحیح است و شیعیان می‌توانند به آن استدلال کنند؛ اما متن با زیاده که از زر از عبدالله بن مسعود نقل شده است، به خاطر عدم اعتماد به راوی (طبق گفته و جرح بزرگان اهل سنت) قابلیت استدلال ندارد.

قابل ذکر است که برخی عاصم را ثقة و صالح الحدیث نامیده‌اند اما ایراد اصلی وی را در زمینه حافظ نبودن نسبت به حدیث دانسته‌اند (حافظ المزی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ۸۳) به نظر می‌رسد عاصم در قرائت دارای جایگاه ممتازی بوده لیکن در زمینه حفظ حدیث به آن اندازه قرائات مطرح نبوده است.

رِشْدِیْنُ بِنُ سَعْدِ الْمَهْرِي

۱۴۳

رشدین بن سعد مهری که همان رشدین بن ابی رشدین است و بسیاری از علمای رجالی وی را ضعیف و متروک الحدیث دانسته‌اند. (بخاری، بی‌تا: ج ۳، ۳۳۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۷، ۳۵۸؛ جوزجانی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶۷؛ نسائی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۴۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ج ۱، ۳۲۲؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۱، ۲۳۱، ۴۲۲)

مزی به نقل از احمد بن حنبل آورده:

به آن چه او روایت می‌کند، اعتنا نمی‌شود و حرب بن اسماعیل گفته، درباره رشدین از احمد بن حنبل سؤال کردم وی او را ضعیف شمرد و از یحیی بن معین چنین نقل شده است: روایت‌های رشدین نوشته نمی‌شود. ابی زرعه وی را ضعیف‌الحدیث خوانده و ابوحاتم او را منکرالحدیث دانسته است و جوزجانی می‌گوید: وی احادیث منکر و معضل زیادی روایت کرده است. هم‌چنین نسائی درباره وی می‌نویسد: احادیث منقول از او، متروک است و نوشته نمی‌شود (المزی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۱۹۱، ش ۱۹۱).

کوتاه سخن این‌که کسی جز هیثم بن ناجه او را توثیق نکرده است. وی در مجلس احمد بن حنبل او را ثقه شمرد و با پوزخند ابن حنبل روبرو شد و این نکته بیانگر توافق آن‌ها بر ضعف اوست. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۳، ۲۴۰) با توجه به بررسی احادیث مذکور مشخص می‌شود که این احادیث بی‌پایه و اساس بوده است و هرگز نمی‌توان در مسیر شناخت پدر بزرگوار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بدان‌ها اعتماد نمود.

عَبِيدَةُ السَّلْمَانِي

ضبط درست نام وی با فتح عین و کسرباء است (ابن ناصر الدمشقی، ۱۹۹۳: ج ۶، ۱۲۹) ابن حجر از وی به عنوان یکی از اعضای مدرسه کوفه نام برده (ابن حجر، ۱۳۲۶: ج ۱، ۵۸) مقام قضاوت قبل از شریح را به عهده داشته است. (وکیع، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۹۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲۱، ۴۶۷) در قضاوت هم‌تراز با شریح از وی یاد شده است (زرکلی، بی‌تا: ج ۴، ۱۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۶۷) حتی گفته شده که شریح در مقام اشکال به وی مراجعه می‌نموده است. (مزی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۳۱۷)؛ پس از قضاوت و فتوی به مهارت وی در قرائت قرآن اشاره شده است (نووی، بی‌تا: ج ۱، ۳۱۷؛ مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۳۰۴؛ اثری، بی‌تا: ج ۱، ۳۶۲)؛ برخلاف مهارت و خبرگی وی در قضاوت و فتوی و اشاره به ثقه بودن وی در برخی منابع (عجلی، ۱۴۰۵: ۳۲۵؛ ابن بی‌حاتم، ۱۲۷۱: ج ۶، ۹۱) اما به ویژگی دقت نظر و ضابط بودن وی اشاره نشده است و در مقابل از نایبایی وی که در ضبط احادیث بسیار تأثیرگذار است، به عنوان عیب در برخی از منابع یاد شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۸۷؛ عجلی، ۱۴۰۵: ۳۲۵؛ مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۳۰۴؛ اثری، بی‌تا: ج ۱، ۳۲۶)؛ علائی نیز در جامع‌التحصیل به ویژگی مرسل بودن روایات وی اشاره نموده است. (علائی، ۱۴۰۷: ۲۳۴). به نظر می‌رسد بر خلاف تبجروی در قضاوت و قرائت قرآن در روایت جایگاهی نداشته است. یادکرد از وی در کتب تراجم نیز

بیش از هر چیزی بیانگر جایگاهی فقهی و قرائتی وی است.

عدم تساوی روایات با تأکید بر زیادت

این روایت توسط عمرو بن مره از زر از عبدالله بن مسعود با سند صحیح و بدون زیادت نقل شده است.

عمرو بن مره از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل کرده است:

لا يذهب الدنيا حتى يملك رجل من اهل بيتي يوافق اسمه اسمي (الطبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰،

۱۳۱؛ الواسطی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۰۵)؛

دنیا از بین نمی‌رود تا این که مردی از اهل بیت من که اسم او مطابق نام من است حاکم شود.

همان‌طور که دیده می‌شود حدیث بالا بدون زیادت «اسم ایبه اسم ابی» از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت شده و با احادیثی که زیادت مذکور را دارد یکسان نیست. قابل ذکر است که تمامی روات این دو حدیث یکسان فقط در راویان عاصم و عمرو با یکدیگر تفاوت دارند. اگر این زیاده در اصل حدیث می‌بود پس حداقل باید عمرو بن مره نیز آن را نقل می‌کرد در صورتی که تمامی احادیثی که از عمرو در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد بدون این زیاده است و این خود دلیلی دیگر بر بی‌اعتباری این احادیث است.

بررسی محتوایی احادیث

تصریح علمای حدیث بر جعلی بودن زیادی در حدیث

قبل از تصریح علمای حدیث به جعلی بودن زیادی در حدیث، از آن رو که تبیین اصولی «اصل عدم اصالة الزیاده» بدین بحث کمک می‌نماید بدان پرداخته می‌شود. توضیح این که اصولیان در تبیین اصالة عدم الزیاده از اصالة عدم الغفلة بحث می‌نمایند؛ یعنی اگر شک کنیم جمله متکلم آیا زیادی دارد یا نه؟ اصل این است که زیادی ندارد چون فرض و اصل بر این است که متکلم نسبت به آن چیزی که گفته غفلت ندارد. اصالة عدم النقیضه هم به همین دلیل حجت است؛ یعنی مبنای حجیت اصالة عدم النقیضه اصالة عدم الغفلة است و عدم غفلت هم یک اصل عقلایی است؛ یعنی ما به عنوان مخاطب توقع داریم گوینده در انتقال آن چه به دنبال آن است هوشیار باشد. تا بدین جا هر دو اصل مبتنی بر بنای عقلا است اما زمانی که موضوعی بین این دو اصل دوران داشته باشد؛ تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم

النقیضه یا برعکس نیازمند توضیح است. خوانساری اشاره می‌نماید که بنای اهل حدیث و درایه بر تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیضه است. (خوانساری، ۱۴۱۸: ج ۳، ۳۶۴) ایشان در ادامه تصریح می‌نماید که بنای پیش‌گفته صرفاً تبعدی نیست بلکه مبتنی بر بنای عقلاست و در مقام تناسب غفلت با زیادت و غفلت با نقیصه، امکان غفلت نسبت به زیادت بعیدتر است تا نسبت به نقیصه (همو: ۳۶۵)؛ شهید محمدباقر صدر نیز در مقام مقایسه، تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیضه را مطرح نموده است و تصریح نموده که امکان زیادت نسبت به نقیضه بعیدتر است (صدر، ۱۳۹۱: ج ۱، ۴۴۳) وی در برخی مواضع به این تقدم استدلال نموده است (همو: ج ۲، ۲۹۲) و دلیل این تقدم را بنای عقلا نامیده است (همو: ج ۳، ۴۴۵؛ حائری، ۱۴۱۸: ۲۸۵)؛ امام خمینی رحمته الله علیه نیز بنای عقلا در دوران امر بین زیاده و نقیصه را تقدیم اصالة عدم الزیاده بر اصالة عدم النقیضه نامیده‌اند (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۶) ایشان در تبیین این تقدم می‌گویند:

این تقدم به جهت دوران بین دو غفلت (غفلت زیاده و نقصان) و یا بعید بودن یکی نسبت به دیگری نیست تا اگر موضوع برعکس شود در صورت تعدد روایات طرف نقیصه، اصاله عدم النقیصه قوت بگیرد بلکه تقدم عدم اصالة الزیاده از آن روست که زیاده واقع نمی‌شود مگر به سبب غفلت، دروغ و افترا. (همو: ۲۷)

آیت‌الله سبحانی نیز در مقام تقریر و تأیید توضیح امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

تقدم اصالة عدم الزیاده بر اصاله عدم النقیصه در صورت انفراد روایان زیاده و اتفاق روایان نقیصه برعکس نمی‌شود زیرا به متغیر تعداد روایان و نقل وابسته نیست بلکه بعید بودن اصاله عدم الزیاده از آن روست که زیاده به سبب غفلت، یا دروغ و یا افتراست اما نقصان می‌تواند با این هدف باشد که گوینده به دنبال اختصار است و یا بر این باور است که بود و نبود کلمه در افاده مقصود یکسان است. (سبحانی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۹۰)

بنابراین تقدم عدم اصالة الزیاده مبتنی بر بنای عقلا روشن می‌شود علاوه بر این اصل همان‌گونه که محدثان اشاره نموده‌اند در روایت مورد بحث این مقاله زیادت جایگاهی ندارد. درباره سه حدیث نخستین باید گفت، این احادیث حجیت ندارند و از چیزهایی که موجب سستی و بی‌اعتباری آن‌ها می‌شود، عبارت «و اسم ابیه اسم ابی» است؛ چون بسیاری از بزرگان و حفاظ محدثان آن را روایت نکرده، بلکه تنها عبارت «اسمه اسمی» را نقل کرده‌اند. احمد بن حنبل که آگاهی و اطلاع او درباره احادیث، مورد توجه عالمان اهل سنت می‌باشد، در مسند خود همین حدیث را ذکر کرده است، ولی این قسمت اخیر یعنی «و اسم ابیه اسم ابی»

را ندارد. (ابن حنبل، بی تا: ج ۱، ۳۷۶-۳۷۷)

حتی در کتب معتبر دیگر، همچون المعجم الکبیر در بیش از ده مورد حدیث نقل شده، که عبارت اخیر در آن نیست. (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۳۱) حاکم اضافه می کند این حدیث طبق نظر و شرایط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است، ولی ایشان آن را روایت نکردند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۴۲) ذهبی نیز در این باب از او پیروی کرده است (العمیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

بغوی نیز حدیث را - بدون اضافه - نقل کرده و می گوید:

حدیث نیکو و حسن است. (بغوی، ۱۴۰۷: ۴۹۲)

مقدسی شافعی از علمای اهل سنت، این حدیث را در کتاب خودش نقل کرده و با صراحت کامل می گوید، این اضافه را بزرگان حدیث روایت نکرده اند. وی پس از نقل حدیث ابن مسعود چنین می گوید:

گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب های خود همین روایت را نقل کرده اند؛ از جمله ابو عیسی ترمذی در جامع، ابی داود در سنن و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابوعمر و دانی - که همگی آن را بدین صورت که عبارت «واسم ایبه اسم ابی» در آن ها دیده نمی شود - نقل کرده اند (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: باب ۲، ۵۱).

ترمذی حدیث فوق را بدون دنباله مزبور نقل کرده و در ضمن اشاره می کند که آن چه از علی بن ابی طالب ع و ابوسعید خدری و ام سلمه و ابوهیره نقل شده است، صرفاً مشتمل بر این عبارت است «یواطی اسمه اسمی» و قسمت اخیر را ذکر نکرده است و در این باب از علی و ابوسعید و ام سلمه و ابو هریره نیز این حدیث روایت شده که حسن و صحیح است. (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۳، ح ۲۲۳۰)

کنجی شافعی نیز متن سخن وی را نقل کرده، آن گاه می افزاید:

این روایت را غیر عاصم هم از زر حکایت کرده است مانند عمرو بن حره و دیگران که تنها «اسمه اسمی» را روایت کرده اند، مگر روایتی که عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده که در آن عبارت «واسم ایبه اسم ابی» به چشم می خورد؛ اما فرد خردمند شک نمی کند که این عبارت زائد، در مقابل اتفاق نظر ائمه حدیث بر مجعول بودن آن، قابل اعتنا نیست. (کنجی شافعی، ۱۴۰۹: ۴۸۲)

وی می گوید کسانی نیز حدیث را بدون زیادت نیز نقل نموده اند:

سقیان بن عیینه (با طرق مختلف)؛ فطر بن خلیفه (با طرق مختلف)؛ الاعمش (با طرق

مختلف)؛ ابو اسحاق سلیمان بن فیروز الشیبانی (با طریق مختلف)؛ حفص بن عمر؛ سفیان الثوری، (با طرق مختلف)؛ شعبه (با طرق مختلف)؛ واسط بن الحارث؛ یزید بن معاویه ابو شبیه (با دو طرق)؛ سلیمان بن حزم، (با طرق مختلف)؛ جعفر الاحمر، قیس بن الربیع، سلام بن المنذر؛ ابو شهاب محمد بن ابراهیم الکتانی (با طرق مختلف)؛ عمر بن عبید الطنافسی (با طرق مختلف)؛ ابوبکر بن عیاش، (با طرق مختلف)؛ ابو الجحاف داود بن ابی العوف، (با طرق مختلف)؛ عثمان بن شبرمه، (با طرق مختلف)؛ عبدالملک بن ابی عتبہ؛ محمد بن عیاش، عن عمرو العامری (با طرق مختلف)؛ عمرو بن قیس الملائی؛ عمار بن زریق؛ عبدالله بن حکیم بن جبیر الاسدی؛ عمر بن عبدالله بن بشر؛ ابو الاحوص؛ سعد بن الحسن ابن اخت ثعلبه؛ معاذ بن هشام، ابن ابی عاصم؛ یوسف بن یونس؛ غالب بن عثمان؛ حمزه الزیات؛ شیبان؛ الحکم بن هشام و عده زیادی از علمای فریقین که بر روایت «اسمه اسمی» اتفاق نظر دارند. (همو: ۴۸۳-۴۸۵)

قابل ذکر است که نمی‌توان تصور تبانی همه این ائمه حدیث با یکدیگر را بر سر اسقاط این اضافه روا شمرد، در حالی که همگی آن را از عاصم بن ابی النجود نقل کرده‌اند و این خود دلیلی محکم بر جعلی بودن اضافه مذکور می‌باشد. چنان‌که دیدیم احادیث فوق این اضافه را ندارند و اگر این اضافه در اصل احادیث می‌بود باید حداقل در یک مورد از این احادیث هم به آن اشاره‌ای می‌شد. حدیث چهارم هم همان طور که بیان شد به اتفاق همه محدثان ضعیف است و قابل اعتماد نیست.

تعارض با سخنان علمای اهل سنت

در ذیل به برخی از اعترافات اهل سنت مبنی بر تعیین مصداق مهدی موعود علیه السلام اشاره می‌شود، اعترافاتی که صریحاً در تعارض با روایات دارای زیادت است و می‌تواند تأییدی در جهت طرح ایراد بر روایات دارای زیادت باشد. سبط بن جوزی حنبلی، مهدی موعود علیه السلام را همان محمد بن الحسن بن علی می‌داند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ظهورش نوید داده است:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب است و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است و همو خلف و حجت و صاحب الزمان و قائم و منتظر و تالی و آخرین فرد از حضرات ائمه است. (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ج ۲، ۵۰۶)

قندوزی حنفی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری، مهدی خواهد بود، سلام خدا بر ایشان باد.
(قندوزی حنفی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۶۶)

شعرانی به نقل از شیخ محی الدین عربی در باب ۳۳۶ از فتوحات چنین می نویسد:

بدانید ناگزیر مهدی قیام خواهد کرد، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد، سپس مهدی آن را از عدل و داد بپا کند و اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن را چنان طولانی می سازد تا آن خلیفه خدا بیاید، همو که از خاندان رسول الله و از فرزندان فاطمه است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن العسکری بن امام علی بن نقی است. (شعرانی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۳)

پس او نیز با صراحت محمد بن الحسن را همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه می داند که پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او وعده داده است.

محمد بن طلحه شافعی نیز به روشنی بر این باور است و از آن نیز به دفاع برخاسته، حتی به برخی از اشکالاتی که وارد شده پاسخ می دهد. او می گوید:

ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی... مهدی، حجت، خلف صالح و منتظر است. (شافعی، بی تا: ج ۲، ۷۹)

علی بن محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ نیز با صراحت این دیدگاه را می پذیرد و در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه همانند شیعه می اندیشد. وی عنوان فصل دوازدهم از کتاب خود *الفصول المهمه* را در ذکر ابوالقاسم حجت و خلف صالح، ابن ابومحمد حسن الخالص و امام دوازدهم قرار داده است و کنیه و نسب و سایر امور مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را بیان می کند. (دوانی، ۱۳۶۴: ۶۸)

افراد ذیل مهدی عجل الله تعالی فرجه را فرزند امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه می دانند:

محی الدین ابن عربی به نقل از شعرانی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۳؛ شافعی، بی تا: ج ۲، باب ۱۲، ۷۹؛ کنجی شافعی، ۱۴۰۹: باب ۲۵، ۵۲۱؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۸: ۲۰۰-۲۸۷؛ ابن طولون حنفی، بی تا: ۱۱۷-۱۱۸؛ الجوینی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۳۳۷، ح ۵۹۱؛ شبلنجی شافعی، بی تا: ۱۸۶؛ شبراوی، ۱۳۱۶: ۶۸؛ زرکلی، ۱۹۸۶: ج ۶، ۸۰؛ قندوزی حنفی، ۱۴۲۲: ج ۳، باب ۸۶، ۳۴۷ و ...

هم چنین بسیاری از احادیث علمای اهل سنت که درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و در آن اعتراف شده که ایشان فرزند امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه هستند و به دنیا آمدند، نیز شاهد بر ابن الحسن بودن ایشان است و از تطبیق حدیث ثقلین و حدیث خلیفه و امثال آن که در این

نوع احادیث پیامبر ﷺ جانشینان پس از خود را معرفی می‌کنند و اسم‌شان را نیز می‌آورند با احادیثی که معترف بر ولادت امام مهدی و ابن‌الحسن بودن ایشان است، ثابت می‌شود «مهدی» مورد بحث همان محمدبن حسن است که پیامبر مشخصات و نام و نسب او را بیان نموده و به ظهورش بشارت داده است. و اگر بپذیریم که نام پدر امام زمان عبدالله باشد به هیچ وجه این مطلب با احادیث ثقلین و ۱۲ خلیفه قابل جمع نمی‌باشد و آن احادیث معتبر و متواتر را زیر سوال خواهد برد. (تطبیق و ارتباط این احادیث با یکدیگر اثبات شده است اما آوردن این بحث در این مجال نمی‌گنجد)

نکته در خور توجه این است که اسامی علمایی از اهل سنت که به ابن‌الحسن بودن مهدی معتقد بوده‌اند یا افرادی که بدین مطلب تصریح کرده‌اند، چندین برابر تعداد افرادی است که در اینجا نام بردیم. پس واضح است که روایات با زیادت «اسم ابیه اسم ابی» با روایات صحیح و بسیاری که مهدی ﷺ را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده در تعارض است و این خود مدعایی دیگر بر باطل بودن این روایات می‌باشد.

بررسی تاریخی احادیث

یکی از مطالبی که در کتب شیعه و اهل سنت به صورت اشاره آمده، این است که جمله «اسم ابیه اسم ابی» را مدعیان مهدویت جعل کرده‌اند و یا از حدیث سوءاستفاده نمودند. طبق گزارش منابع روایی و تاریخی، در مورد افراد زیادی ادعای مهدویت شده است، که بعضی از آنها خود چنین کردند و بعضی دیگر در بین مردم به این لقب مشهور شدند؛ از جمله آنها «محمدبن عبدالله بن حسن مثنی» معروف به نفس زکیه و «محمدبن عبدالله منصور» از خلفای عباسی هستند که اسم هر دوی آنان، محمدبن عبدالله است. علما و بزرگان شیعه و اهل سنت گفته‌اند: این جمله را برای تبلیغ آنان جعل کردند که در این جا دو احتمال قابل طرح است:

۱. از سوی پیروان حسنی‌ها به منظور اثبات مهدویت محمدبن عبدالله بن حسن مثنی این عبارت اضافه شده است؛
۲. از سوی طرفداران بنی‌عباس، برای تأیید مهدویت محمدبن عبدالله (ابوجعفر منصور عباسی)، به حدیث ابن مسعود اضافه شده است.

احتمال اول

محمدبن عبدالله بن حسن مثنی؛ محمد پسر اول عبدالله محض است ملقب به نفس زکیه

و کنیه او ابو عبدالله و به روایتی ابوالقاسم است. به اتفاق علمای اخبار در سال صد متولد شد و در نیمه شهر رمضان و به روایتی در بیست و پنجم شهر رجب در سال یکصد و چهل و پنجم هجری کشته شد. مدت عمرش چهل و پنج سال و چند ماه بود و بیشتر مخفی زندگی می‌کرد. او ملقب به مهدی بود و به استظهار این حدیث که از رسول خدا ﷺ آورده‌اند که فرمود «ان المهدي من ولدې اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي» خویش را مهدی موعود می‌شمرد. بنی‌هاشم و بنی‌عباس منتظر خروج او بودند. در خبر است که ابوجعفر منصور دو بار با او بیعت کرد اولین بار داخل مکه که در رکاب او بود؛ تا نشست مردی گفت: ای ابوجعفر این کیست که چندین حشمت او را نگاه می‌داری؟ گفت: وای بر تو مگر نمی‌دانی این مرد محمد بن عبدالله محض و مهدی اهل بیت است و بار دوم در مدینه با او بیعت کرد. (سپهر، بی‌تا: ج ۲، ۳۳۷)

منابع تاریخی آورده‌اند که عبدالله بن حسن برای فرزندش محمد ادعای مهدویت کرد. عالم وهابی ربیع بن محمد سعودی در این رابطه می‌گوید:

بدون شک این روایت را طرفداران محمد بن عبدالله بن نفس زکیه جعل کرده‌اند؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی است. (السعودی، ۱۴۱۴: ۳۰۷)

هم چنین ابن طقطقی در این زمینه می‌گوید:

نفس زکیه از سادات بنی‌هاشم و از مردان بزرگ بنی‌هاشم از حیث فضل، شرف، تدین، علم، شجاعت، فصاحت، ریاست و کرامت بود. و در آغاز امر بین مردم شایع شده بود که او همان مهدی موعود ﷺ است و پدرش این تفکر را در اذهان مردم تثبیت کرده بود و روایت می‌کرد که رسول خدا ﷺ فرموده: اگر از عمر دنیا یک روزی باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مهدی و قائم ما را که اسم او اسم من و اسم پدر او نام پدر من است برانگیزاند؛ اما امامیه این روایت را بدون جمله «اسم ابيه اسم ابي» روایت کرده‌اند. عبدالله محض (پدر محمد نفس زکیه) برای مردم می‌گفت: این پسر من همان مهدی است که به آمدنش بشارت داده شده است این همان محمد بن عبدالله است (ابن الطقطقی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۶۱)

ابوالفرج اصفهانی نیز گزارش کرده است:

گروهی از بنی‌هاشم جمع شدند و عبدالله بن الحسن پسرش محمد را به عنوان مهدی موعود ﷺ معرفی کرد. او سپاس خدای را به جا آورد آن‌گاه گفت: شما به خوبی دانسته‌اید که این فرزند من (یعنی محمد) همان مهدی معروف است که رسول خدا ﷺ خبر داده پس بشتابید تا با او بیعت کنیم. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

بنابراین دور نیست که جمله «اسم ایبه اسم ابی» را این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان خود به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر بتوانند مردم را فریب داده و مهدی دروغین (نفس زکیه) را به جای مهدی موعود علیه السلام واقعی معرفی نمایند.

احتمال دوم

محمد بن عبدالله بن عباس منصور:

ابوعبدالله محمد مهدی (نام کامل وی: ابوعبدالله محمد بن عبدالله المنصور بن محمد بن علی المهدی بالله) ملقب به المهدی بنابر وصیت پدر در سال ۱۵۸ قمری به خلافت رسید. (ذهبی، بی تا: ج ۱۰، ۲۴۰)

طبق گزارش ابن کثیر، مهدی عباسی به این جهت به مهدی ملقب شد تا با سوء استفاده از روایت، این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او مصداق پیدا کند و او همان کسی باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت آمدنش را داده است. (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۱۵۱)

ابن تیمیه حرانی درباره او می نویسد:

به این جهت که روایت «المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم ایبه اسم ابی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد قدما و متأخران معروف بود، بسیاری از مردم طمع کردند در این که او مهدی باشد، تا آن جایی که منصور، اسم پسرش را محمد گذاشت و او را به مهدی ملقب کرد، تا اسم او با اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم پدرش هم با اسم پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله مطابقت کند؛ ولی او مهدی موعود نبود. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۴، ۹۸)

ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزندان دیگرش جعفر در این باره اعتراض کرد؛ پس امر به احضار مردم کرد چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن ایاس که یکی از شعرای عیاش و متهم به زندقه بود به پاخواست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نموده گفت: ای امیرمؤمنان، فلان از فلان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی منا محمد بن عبدالله و امه من غیرنا، یملاها عدلا کما ملئت جورا»؛ سپس گفت: عباس بن محمد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می دهد؛ آن گاه رو به ابن عباس نموده و گفت: تو را به خدا سوگند آیا این حدیث را شنیده ای؟ عباس گفت: آری. پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش بیعت کنند. چون مجلس به پایان رسید عباس بن محمد رو به حاضرین کرد و گفت: آیا متوجه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتی مرا نیز بر دروغش به

شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ شهادت دادم. (اصفهانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۲۸۶-۲۸۷)

به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابوالفرج اصفهانی درباره محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه و دعوی مهدویت و خلافت او، و هم چنین در مورد برخوردها و عکس العمل‌های منصور دوانیقی و دعوی مهدویت برای فرزند خود نوشته‌اند، این موضوع به خوبی روشن می‌شود که هریک از آنان در صدد بودند تا با عنوان محمد بن عبدالله مسئله مهدویت در اسلام را درباره خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند و با افزودن به حدیث مسلمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام درباره مهدی موعود از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است، سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند آسان‌تر به مقصود خود برسند.

نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت از مجموع آن‌چه بیان شد این نتیجه به دست می‌آید که روایات وارده اهل سنت که با مضمون «اسمه اسمی» و همراه با زیادت «اسم ایبه اسم ابی» از طریق ابن مسعود و ابوالطفیل به دست رسیده است از سند صحیحی برخوردار نبوده و روایان این احادیث بر طبق گفته برخی از بزرگان اهل سنت ضعیف شمرده می‌شوند. هم‌چنین احتمال جعل و زیاده نیز از طرف هواخواهان محمد بن عبدالله بن حسن مثنی و محمد بن عبدالله ابو منصور خلیفه عباسی، که هر دو این افراد ادعای مهدویت کردند وجود دارد، زیرا اسم خود و پدران‌شان مطابق همان روایتی است که این جمله را دارند.

روایات «اسمه اسمی» بدون زیادت به تواتر در منابع اهل سنت نقل شده است که غیرقابل انکار است. بنابراین زیادت «اسم ایبه اسم ابی» از نظرگاه اصولی جایگاهی نداشته و اضافه‌ای بر ساخته بیش نیست و با احادیث صحیحی که بیان می‌دارد امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است تعارض دارد. بنابراین در ارزیابی روایات علاوه بر تحلیل سندی و متنی، قراین تاریخی که در حوزه تاریخ سیاسی دارای پیچیدگی دو چندان است، نیازمند بررسی و تحلیل است.

منابع

- ابن أبی حاتم، أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس، *الجرح والتعديل*، حيدر آباد الدكن - الهند، طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية/دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۲۷۱ق.
- _____، *الجرح والتعديل*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۲۷۱ق.
- ابن أبى خيثمة أبوبكر أحمد، *التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبى خيثمة*، تحقيق: صلاح بن فتحى هلال، قاهره، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۷ق.
- ابن ابى شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، *المصنف فى الاحاديث والآثار*، تحقيق محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دارالكتب علميه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ق.
- ابن الأثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دارصادر، ۱۳۹۹ق.
- ابن بابويه، حسين بن موسى، *كمال الدين*، قم، دارالكتب الإسلاميه، ۱۳۹۵ق.
- ابن تيميه الحرانى الحنبلى، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم، *منهاج السنة النبويه*، تحقيق: محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، أبوحاتم، *الثقات*، طبع بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبدالمعید خان مدير دائرة المعارف العثمانية، بحيدر آباد الدكن الهند، دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الأولى، ۱۳۹۳ق.
- ابن حبان، محمد التميمى البستى، *صحيح ابن حبان*، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
- ابن حجر العسقلانى، أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد، *تهذيب التهذيب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ق.
- ابن حماد، نعيم، *الفتن*، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ق.
- ابن حنبل، احمد شيبانى، *مسند ابن حنبل*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ابن خلکان، شمس الدين احمد بن شهاب الدين، *وفيان الاعيان وانباء ابناء الزمان*، قم، شريف رضى، ۱۳۶۴.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارالكتب العلمى، ۱۴۱۸.

- ابن صباغ مالكي، على بن محمد، *الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة*، بيروت، موسسه الاعلمي، اول، ١٤٠٨ق.
- ابن طولون، شمس الدين محمد، *الائمة الاثنا عشر*، تحقيق صلاح الدين المنجد، قم، نشر رضى، بى تا.
- ابن عساكر، أبو القاسم على بن الحسن، *تاريخ دمشق*، تحقيق عمرو بن غرامة العمروى، بى جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥.
- ابن قيم الجوزى، شمس الدين، *المنار المنيف فى الصحيح والضعيف*، بى جا، مكتب المطبوعات الاسلاميه، بى تا.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل، *البداية والنهاية*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٢ق.
- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، بى جا، دار احياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي، بى تا.
- ابن ناصر الدين، محمد بن عبدالله، *توضيح المشتبه فى ضبط أسماء الرواة وأنسابهم وألقابهم وكناهم*، المحقق محمد نعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- ابونعيم، احمد بن عبدالله، *تاريخ اصبهان*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠.
- ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث، *سنن ابوداود*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠.
- أبو عمر الدانى، عثمان بن سعيد المقرئ، *السنن الواردة فى الفتن وغوائلها ولساعه واشراطها*، تحقيق المباركفورى، الرياض، دارالعاصمه، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق.
- أثرى، أكرم بن محمد زيادة، *المعجم الصغير لرواة الإمام ابن جرير الطبرى*، اردن، الدار الأثرية، الأردن - قاهره، دار ابن عفان، بى تا.
- إربلى، على بن عيسى، *كشف الغمة*، تبريز، مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
- اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين، *مقاتل الطالبين*، نجف اشرف، منشورات المكتب الحيدريه، ١٣٨٥ق.
- _____، *الاغاني*، بيروت، دار الاحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
- البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفى، *صحيح البخارى*، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بى جا، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق.
- بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم، *التاريخ الكبير*، حيدرآباد - الدكن، دائرة المعارف العثمانية، طبع تحت مراقبة: محمد عبدالمعبدخان، بى تا.
- بغوى، ابو محمد حسين بن مسعود بن فراء، *مصاييح السنه*، تحقيق يوسف عبدالرحمن

- مرعشلی، بیروت دارالمعرفه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳.
- الجزری، محمد، *غایة النهایة فی طبقات القرا*، قاهره، مکتب الخانجی، ۱۳۵۱.
- جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب، *أحوال الرجال*، المحقق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، فیصل آباد، پاکستان، دارالنشر حدیث اکادمی، بی تا.
- الجوینی، محمد بن ابراهیم، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من نریتهم*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه للطباعة و النشر، اول، ۱۴۰۰ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ ق.
- حائری، مرتضی، *الخمس*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸.
- خدایی اصفهانی، اکرم، *اهمیت قرائت عاصم به روایت حفص*، تهران، رایزن، ۱۳۷۸ ش.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۱ ق.
- دارمی، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن دارمی*، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی، المملكة العربیة السعودیة، دار المغنی للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى، ۴۱۲ ق.
- دوانی، علی، «موعودی که جهان در انتظار اوست: مهدی موعود در منابع اهل تسنن»، مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۵، ۱۳۶۴.
- ذهبی، شمس الدین، *العبر فی خبر من غیر*، المحقق: أبوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۷ ق.
- رضوانی، علی اصغر، *موعود شناسی و پاسخ به شبهات*، قم، مسجد مقدس جمکران، چهارم، ۱۳۸۵ ش.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بی جا، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
- _____، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، هفتم، ۱۹۸۶ م.
- سبحانی، جعفر، *تهذیب الأصول: تقریر بحث السید الخمیني*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰.
- سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص من الامه بذکر خصائص الائمه*، تحقیق حسین تقی زاده، بی جا، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶ ق.

- سپهر، محمد تقی، *ناسخ التواریخ در احوالات امام حسن علیہ السلام*، نشر کتابخانه اسلامی، بی تا.
- السعودی، ربیع بن محمد، *الشیعة الامامية الاثنی عشریة فی میزان الاسلام*، جده، طبعة مكتبة العلم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
- سیداحمد، خوانساری، *منیة الطالب: تقریر بحث النائینی*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين قم المشرفة، ۱۴۱۸.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۳۷۰ق.
- الشافعی، ابی سالم کمال الدین محمد بن طلحه، *مطالب السوول فی مناقب آل الرسول*، نجف اشرف، دارالکتب التجاریه و مطبعته، بی تا.
- شبرای شافعی، عبدالله بن محمد، *الاتحاف بحب الاشراف*، مصر، المطبعة الادیبه، ۱۳۱۶ق.
- الشبلنجی، مومن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل النبی الاطهار*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- الشعرائی، عبدالوهاب، *اليواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر*، بیروت، دارالمعرفه، چاپ مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۷۸ق.
- صدر، محمدباقر، *شرح العروة الوثقی*، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۱.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، نشر مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.
- الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الآداب السلطانية*، دارالنشر: طبق برنامہ الجامع الکبیر، ۱۳۶۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- _____، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۴۱۵ق.
- عبداللهی، عبدالکریم، *طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- عجلی، ابوالحسن أحمد بن عبدالله بن صالح، *تاریخ الثقات*، بی جا، دارالباز، ۱۴۰۵.
- العمیدی، ثامر هاشم، *در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعود شناسی و مهدی باوری*، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
- قادری، سیدرضی، *مهدویت در صحاح سته*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، یازدهم، ۱۳۹۰ش.

- قسطلانی، احمد بن احمد، لطائف الاشارات لفنون القرائات، تحقیق عامر السید عثمان و عبدالصبور شاهین، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، ۱۳۹۲ ش.
- القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، قم، دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۵ ش.
- کنجی شافعی، محمد بن یوسف، بیان فی اخبار صاحب الزمان، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۰.
- المزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکنال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ ق.
- مسلم بن الحجاج، أبو الحسن القشیری النیسابوری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المهدي المنتظر، قم، نشر مسجد جمکران، ۱۴۱۶ ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
- النسائی، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكون، المحقق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دارالوعی، الطبعة الأولى، ۱۳۹۶ ق.
- نووی، أبو زکریا، تهذیب الأسماء واللغات، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
- الواسطی، اسلم بن سهل الرزاز، تاریخ واسط، تحقیق کورکیس عواد، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ ق.
- یعقوب، احمد حسین، نظریه صحابه و رهبری سیاسی در اسلام، ترجمه مسلم صاحبی، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۲ ش.